

اکبر گنجی مسلمان با ارانی غیر مذهبی هم سرنوشت خواهد شد؟

در روزها و هفته های اخیر، نامه هائی که همسر اکبر گنجی در باره تصمیم به قتل حکومتی وی در زندان اوین و با نرساندن دارو، درمان و غذا منتشر ساخته، یکبار دیگر آن روش های شناخته شده و فاشیستی رضاخانی در اذهان تداعی می شود. این که ارانی و گنجی از دو طایفه فکری جداگانه بودند و احتمالاً در روش و منش کار سیاسی نیز با یکدیگر متفاوت بودند، مهم است، اما برای ما جهت نشان دادن شیوه های یکسان فاشیستی در حکومت های سرکوبگر مهم نیست. همان پزشک احمدی های دوران رضاشاهی، حالا زیر ریش نیمچه آخونی مرتضوی ها و ریش تمام آخوندی روح الله حسینیان و مصباح یزدی و احمد جنتی حلول کرده است. ما می خواهیم همین را بگوئیم. این که دیکتاتوری و فاشیستم تحت هر پوششی و هر نام و اندیشه ای، جز بهره گیری از یک شیوه عمل چاره ای ندارد. با تدبیر ماندن بر سر قدرت و ابدی تصور کردن این قدرت چنین می کنند، اما در کدام صفحه تاریخ بشری می شناسید یک حکومت خودکامه را که ابدی شده باشد؟

شاید گنجی مسلمان، سرنوشت ارانی غیر مذهبی را پیدا کند و شاید هم نکند. آینده نشان خواهد داد. اما آنچه که امروز عیان است، شیوه های مشترک است. نوشته زیر را که مظفر شاهی نوشته بخوانید:

دکتر تقی ارانی از اعضای برجسته گروهی بود که از اواخر سال 1315ش تا اوایل سال 1316ش بتدریج دستگیر و در زندان قصر زندانی شدند. این گروه که به گروه 53 نفر معروف شدند متهم بودند که از مرام اشتراکی و کمونیستی پیروی می کنند. آنها عمدتاً زیر شکنجه های جانکاه مأموران اداره آگاهی (تأمینات) شهربانی رضاشاه قرار گرفتند و با پرونده هائی که برای آنها ساخته شد به زندانهای طویل المدتی محکوم شدند و راهی زندان قصر گردیدند.

بررسی فجایع و شکنجه های مرگبار جسمی و روانی و نیز وضعیت بسیار اسفبار بهداشتی، مکانی و غذایی زندان قصر مجالی دیگر می طلبد. فقط همین اندازه بدانید که دکتر تقی ارانی طی بیش از دو سال و نیمی که در زندان محبوس بود بارها **تحت شدیدترین شکنجه ها** قرار گرفت و اهانت های وقیحانه پرشمار مأموران زندان را تحمل کرد و اوضاع اسفبار بهداشتی و غذایی زندان شامل او هم شد.

دکتر تقی ارانی بین روزهای 10 تا 14 بهمن ماه 1318 **به طرز مشکوکی در زندان** درگذشت. اولیای بهداری زندان گواهی دادند که او در اثر **ابتلا به بیماری تیفوس** (که مرض بسیار شایع زندانهای مخوف عصر رضاشاه کبیر بود) جان خود را از دست داده است. ماجرای مرگ دکتر ارانی را از لا به لای نوشته های بزرگ علوی دنبال می کنیم که خود از یاران او بود و جزو 53 نفری محسوب می شد که در زندان قصر محبوس بود و بعدها خاطراتش را در کتابی به همین نام "53 نفر" منتشر کرد:

.... مرگ دکتر ارانی از آن مصیبت هایی است که کلیه کسانی که در زندان بوده و اسم او را شنیده و یا یک بار او را در سلول های مرطوب کریدر سه و چهار زندان موقت (زندان آگاهی واقع در شهربانی تهران که بعدها در زمان شاه تبدیل به کمیته مشترک ضد خرابکاری شد و در جمهوری اسلامی ابتدا به زندان توحید و سپس زندان 3 هزار نام گذاری شد و بزرگترین فجایع انسانی زیر هر سه نام در آن انجام شد. در یورش به حزب توده ایران، رهبران حزب در همین زندان زیر مرگبارترین شکنجه ها رفتند و سپس نیمه جان به زندان اوین منتقل شده و تحویل اسدالله لاجوردی و تیم بازجویان گفتگوگرش شامل ازغدی، سعید امامی و حسین

شریعتمداری شدند. راه توده) دیده بودند هرگز فراموش نخواهند کرد... روز چهاردهم بهمن 1318 نعش دکتر ارانی را به غسلخانه بردند. یکی از دوستان نزدیک دکتر ارانی، طبیبی که با او از بچگی در فرنگستان معاشر و رفیق بود، نعش او را معاینه کرد و **علائم مسمومیت را در جسد او تشخیص داد.** مادر پیر دکتر ارانی، زن دلیری که با خون دل وسایل تحصیل پسرش را فراهم کرده، روز چهاردهم بهمن 1318 لاشه پسر خود را شناخت. بیچاره زبان گرفته بود که این پسر من نیست. این طور **او را زجر داده و از شکل انداخته بودند.** همین مادر چندین مرتبه دامن پزشك معالج دکتر ارانی را گرفته و از او خواسته بود که پسرش را نجات دهد و به او اجازه دهد دوا و غذا برای پسرش بفرستد. دکتر زندان در جواب گفته بود که این کار میسر نیست. برای آنکه **به من دستور داده اند که او را معالجه نکنم...** دکتر ارانی در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شده است.